

ژن، ژيان، آزادي

تهيه گشته از سوی اکادمی ژنولوژی
ترجمه به فارسی: کمیته‌ی تحقیقاتی جامعه‌ی
زنان آزاد شرق کوردستان «کژار»



ژن، ژیان، آزادی

تالیف: آکادمی ژنئولوژی

۱۴۰۱ هجری شمسی

۲۰۲۲ میلادی

نام: ژن، ژیان، آزادی

تالیف: آکادمی ژنولوژی ۲۰۲۲

ترجمه از کوردی (سورانی) به فارسی و ویرایش:

کمیته‌ی تحقیقاتی جامعه‌ی زنان آزاد شرق کوردستان

«کژار» ۲۰۲۲ میلادی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

محل چاپ: چاپخانه‌ی شهید جگرخوین

این کتابچه تقدیم می‌شود به روح پاک:
ناگهان آکارسل، ژینا امینی، شلر رسولی،
دلالت شورش، برفین ریباز، رنگین یوسف،
شیرین علم هولی، ریحانه جباری، ویان پیمان،
زیلان پپوله و آنوش آبتیان
و تمامی شهدای راه آزادی

فهرست

- «هر گیاهی بر روی ریشه‌های خود می‌روید»..... ۹
- معنای زن در کجا نهان است؟ ۱۹
- قافله‌ی فلسفه‌ی "ژن، ژیان، آزادی" ۳۷
- اصول ایدئولوژی رهایی زن عبارتند از : ۵۷
- "ژن ژیان آزادی" به سوی اجتماعی شدن و نهادینه‌سازی از طریق علم ۷۱

«هر گیاهی بر روی ریشه‌های خود می‌روید»

گمان می‌رود رازی که در سخن معروف پیشینیان اغلب زبان‌های مزوپوتامیا (سرزمین میان دو رود دجله و فرات) نهفته است، راهنمایی برای درک قرن بیست‌ویکم باشد؛ «هر گیاهی بر روی ریشه‌های خود می‌روید» این گیاه چیست و چرا اکنون بار دیگر بر روی ریشه‌ی خود جوانه می‌زند؟ در این مرحله که شعارهای «ژن ژیان آزادی»^۱ و «قرن بیست‌ویکم، قرن زنان است»^۲ رایج‌ترین شعارهایی هستند که شنیده می‌شوند، فراتر از یک شعار، بلکه نشان‌دهنده‌ی تنش میان نیرو، نهاد و ساختارهای قدرت‌های ضدانقلابی مدرنیته‌ی سرمایه‌داری (نیروها و نهادهای مردم‌محور، دولت- قدرت‌گرا و سرمایه‌داری) از یک سو و اجزاء، نیروها و جنبش‌های انقلابی از سوی و همچنین رویدادهای ۴۰ ساله‌ی اخیر در کوردستان و خاورمیانه و این واقعیت است که

۱ - خاستگاه این شعار به عنوان یک شعار، فلسفه و پارادایم در این کتابچه به تفصیل توضیح داده شده است. «باید به آموزش و نمایندگی کردن فرمول سحرآمیزی آزادی یعنی "ژن ژیان آزادی" ادامه دهید» در دیدار با وکلایش در ۲۴ ژوئن ۲۰۱۳ در زندان امرالی.

۲ ع. اوچالان، بحران تمدن در خاورمیانه و رهیافت تمدن دمکراتیک - جلد چهارم از مانیفست تمدن دمکراتیک

فلسفه و پارادایم مدرنیته‌ی دموکراتیک در حال توسعه است. پویایی این ریشه به عنوان حقیقتی در اعماق تاریخی و فرهنگی مزوپوتامیا نهفته است. هنگامی که رهبر عبدالله اوجالان می‌گوید: «هر کجا چیزی را از دست داده باشیم، باید در آنجا جُسته و بیابیم»، اشاره به ریشه‌های تاریخی و فرهنگی خاورمیانه است که سرمنشا جامعه، فرهنگ زاگرسی است و سرچشمه‌ی آن نیز فرهنگ ایزدبانوان و جامعه‌ی مادرمحور (مادرسالار) است. این، نخستین انقلاب در تاریخ بشر که انقلاب زنان، کشاورزی و روستا به خودی خود آزادی است و اولین الگوی اولیه دموکراسی مستقیم در تاریخ بشر است که با ضدانقلاب مردسالاری- دولت و قدرت‌گرایی وادار به عقب‌نشینی شد، اما هرگز نتوانستند آن را از میان برده و ریشه‌کن کنند. امروز نیز این فرهنگ، روحیه‌ی مقاومت و آزادیخواهی است که به شکلی معاصر بر روی ریشه‌ی خود جوانه می‌زند.

ابتدا لازم است بر روی یک واقعیت تاریخی تمرکز نماییم؛ جریان ضدانقلاب در نتیجه استعمارگری که به

«فرهنگ تجاوز»^۱ نیز تعبیر می‌شود، اولین شکل استعمارگری و برده‌داری را در فرآیند هزاران ساله بر روی شخصیت، خرد، جسم، عواطف، هویت و هستی زن انجام داد. زن نه تنها به‌عنوان هویتی بیولوژیکی و جنسیتی، بلکه به‌عنوان موجودیتی اجتماعی و سیاسی، اقتصادی، ارزش اخلاقی و وجدانی، مرحله به مرحله با رشد ذهنیت مردسالاری، هیرارشی، دولتی و اقتدارگرایانه به عقب رانده و مستعمره و برده گشت. همچنین زندگی در معنای حقیقی خود شامل توازن، خودمدیریتی، خودکفایی، اندیشه و اراده آزاد نیز از حقیقت خود دور شد. ماریا میس، اکو-فمینیست آلمانی در مورد زنان می‌گوید: «آخرین مستعمره»^۲ و بر اساس خوانش این واقعیت، عبدالله اوجالان با بازگشت به آغاز تاریخ تمدن می‌گوید: «زن اولین برده، نژاد و طبقه برده و

۱ نام کمپین جنبش آزادی زنان کورد با عنوان «فرهنگ تجاوز را درهم می‌شکنیم، آزاد می‌شویم» سال ۲۰۱۰
۲ ماریا میس - در کتاب «آخرین مستعمره» به وضعیت استعمار شده زنان تحت تأثیر نظام سرمایه‌داری اشاره می‌کند.

مستعمره»^۱ است. چرا زن اولین و آخرین برده و مستعمره است؟

بحث‌های بسیاری در مورد دلایل بردگی و مستعمره گشتن زنان از دیدگاه‌های مختلف وجود دارد. برخی آن را به دین، برخی به فرهنگ و عده‌ای هم عدم استقلال اقتصادی و سنت و برخی به فقدان قوانین دمکراتیک و غیره نسبت می‌دهند. همه‌ی این عوامل خوانشی جامع از بردگی عمیق زنان و بردگی مردان و به طور کلی جامعه نیست. اشاره‌ی «زن اولین مستعمره و برده» ما را ناچار می‌کند تا به انباشت هزاران ساله مسائل و عللی که تنها از یک حیث تفسیر شده بازگردیم و تلاش نماییم آن را در نگرشی وسیع‌تر از بردگی زن جای دهیم. زیرا از مرحله‌ای که پدرسالاری با ایدئولوژی مردسالاری، ارتش، خانواده، مذهب و دولت نهادینه گشت و این سازماندهی را علیه زنان و همه‌ی اقشار جامعه به کار گرفت، شکست و عقب‌نشینی زن آغاز شد. مسئله زن تنها یک مسئله جنسیتی نیست، بلکه مسئله‌ای بنیادین،

۱ ع. اوچالان - تمدن مدرنیته‌ی دمکراتیک و مشکلات گذار از مدرنیته‌ی سرمایه‌داری - جلد ۱ مانیفست تمدن دمکراتیک

ذهنی، ایدئولوژیک، سیاسی و اجتماعی است. بنابراین برای پرداختن به مسئله انباشت تاریخی چرا بایست از تعریف زن آغاز نماییم؟

البته تعریفی صحیح و سالم از «هستی زن» ما را به حقیقت می‌رساند. حقیقت چیست؟ جامعه‌ای که به سطح آگاهی خودمدیریتی و دفاع از خود، همزیستی مبتنی بر آزادی و چاره‌یابی مسائل با اتکا با نیروی خود، دمکراتیزه کردن همه عرصه‌های زندگی و ایجاد توازن میان رابطه زن و مرد، انسان- جامعه و انسان و طبیعت بر مبنای سازش و همزیستی آزادانه رسیده است. بازگشت به این ارزش تاریخی و فرهنگی، زمینه‌ساز تغییرات بنیادین و از میان بردن هر نوع خشونت و نسل-کشی علیه زن - فمیساید (هر گونه خشونت فیزیکی، روانی، اقتصادی، قانونی و غیره علیه زنان)، نسل‌کشی جامعه - ژینوساید (قتل‌عام‌هایی که به منظور پاکسازی به دلیل عدم دفاع از خود و محافظت در برابر جامعه انجام می‌شود) و نسل‌کشی طبیعت - اکوساید (کلیه تخریباتی که سرمایه‌داران به طور کلی از طریق انسان

برای کسب سود یا در نتیجه استعمار طبیعت انجام می-
دهند).

امروز زنان در برابر حقیقت باژگونه شده‌شان و تعاریفی که بر آنان تحمیل گشته قیام می‌کنند؛ تعاریفی همچون «شیطان، جادوگر، آفریده شده از دنده‌ی مرد، همسر مرد، توطئه‌گر، فتنه‌جو، حسود، جنس ضعیف، جنس دوم، ابزار تکثر و ارضای غرایز مردانه، زنی به مانند مردان و تعاریفی همچون: «زن مرد ناقصی است که خلق شده، زن مزرعه‌ای که مردان هر گونه که می‌خواهند، می‌توانند کشت کنند» در برابر نقش‌هایی که برایشان در نظر گرفته شده: برده بازار تجاری، ابزار زیور، ...^۱

تاریخ شفاهی گواه است که زنان هرگز این تعاریف را نپذیرفته و هسته اصلی آن محصول تحمیل عمیق‌ترین نوع بردگی است. برای آنان تصمیم گرفته شده که چند بچه به دنیا آورند، چه نوع لباسی بپوشند، چه کاری انجام دهند و چه کاری انجام ندهند و حتی محدوده حرکت او را نیز تعیین کرده‌اند. با این وضعیت، ذهنیت مردسالاری زنان و مردان را وارد یک حیات فاقد معنا

^۱ درآمدی بر ژنئولوژی، انتشارات آکادمی زنان ۲۰۱۷

نموده است، یک وضعیت فاقد معنا در رابطه‌ی میان زن برده و مرد مسلط و حاکم در متن این نوع زندگی برقرار است. بدین‌گونه روابط متوازن اجتماعی به روابط قدرت‌محور مبدل گشت. به رابطه مدیر و مدیریت شده، فرودست و فرادست و به رابطه مقام-هیروارشی تغییر کرد. زنان در برابر این وضعیت بردگی انباشته‌شده-ی تاریخی راضی نبوده‌اند. تاریخ مکتوب به ندرت به مقاومت و عصیان زنان اشاره می‌کند. عصیان زنان اغلب در جوامع خاورمیانه به ویژه در جامعه‌ی کورد به اشکال مختلف مشاهده شده است. به عنوان مثال، بریدن گیسو به عنوان اعتراض و عصیان. در چند بخش از شاهنامه از بریدن گیسوها به عنوان آخرین کلام یا سوگواری یاد می‌کند. گاهی بریدن گیسو به نوعی نشان-دهنده‌ی اعتراض و رسیدن کارد به استخوان و به معنای اوج عصیان است. به عنوان مثال در جنوب کوردستان بارها شاهد بودیم که مادران از شدت رفتار اطرافیان، یقه‌ی لباس‌های خود را می‌درند. پیام و محتوای آن این است که «دیگر با این وضعیت نمی‌توانیم زندگی کنیم!» فراخوانی برای قیام در برابر سیستمی است که در آن زنان

نمی‌توانند به زندگی خود ادامه دهند. برخی از مواضع عملی که پس از قتل ژینا امینی، دختر جوان کورد نشان داده شد، نه تنها در جامعه کورد بلکه در سطح جهان از سوی نماینده مجلس زن و حتی مردان نیز مشاهده شدند.

وضعیتی که زنان دیگر تاب تحمل آن را ندارند، در تاریخ تمدن با چندین حمله‌ی ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی فرآیند بردگی زن را به این انجام رسانده‌اند که امروزه به سطح نسل‌کشی زنان، جامعه و طبیعت رسیده است. لیکن این حملات کدامند؟

۱- مبدل کردن زنان به نخستین برده‌ی خانگی

۲- تبدیل زنان به ابزار سکس

۳. تبدیل آن‌ها به حالت رنجبری فاقد دستمزد و حقوق

۴- مبدل ساختن زنان به ظریف‌ترین کالاها (ملکه‌ی

کالاها) و استفاده از آن‌ها در بازار سرمایه به عنوان کالایی برای ترویج و تبلیغات دیگر کالاها^۱.

بر این اساس، زن از "خودبودگی" دورگردانده شده و به شیء و کالا مبدل و به حاشیه رانده شده است. در بهترین حالت ذهنیت مردسالاری و دولت که به عنوان رفم به زنان

۱. ع. اوجالان - جامعه‌شناسی آزادی - جلد ۳ مانیفست تمدن دمکراتیک

عرضه می‌شود، آن‌ها را نیمی از جامعه، گل، موجوداتی ظریف، محبوبه، دختران ناز و... تعریف می‌کنند. این تعاریف که به هیچ شیوه‌ای زندگی زنان و جامعه را تغییر نداده و حتی حقیقت را بیشتر تحریف کرده است.

جست‌وجوی تعریف واقعی زنان، با به چالش کشیدن سنت‌ها، تعصبات، پیشداوری و شیوه‌های تفکر هزاران ساله و هویت زنان که توسط مردسالاری و اقتدار شکل گرفته، آغاز می‌شود. وضعیت امروزی زنان برای تعریف آنان کافی نیست. تا ندانیم کیستیم چگونه می‌توانیم بدانیم چه می‌خواهیم؟ درک معنای وجودی زنان حائز اهمیت است. در وضعیت فقدان معنای زنان، حیات فاقد معنا و جامعه نامتوازن است. زنان که جوهره و روشن‌ترین بُعد جامعه هستند هنگامی که عاری از معنا شوند، به تاریک‌ترین بخش زندگی تبدیل می‌شوند. «در راستای یک زندگی صحیح، ابتدا باید زنان تعریف شوند و نقش آنان در جامعه مشخص گردد.»

معنای زن در کجا نهان است؟

تحقیقات اتیمولوژیک (ریشه‌شناسی، واژه‌شناسی) نشان می‌دهند که در بسیاری از زبان‌ها، واژه‌های زن و زندگی دارای یک ریشه بوده و بسیاری از کلمات درباره زندگی مؤنث هستند. یعنی میان زن، زندگی، طبیعت و تشابه‌شان هماهنگی وجود دارد. در زبان کوردی لهجه‌های کرمانجی شمالی، میانی و جنوبی ژن-ژیان، در کوردی لهجه‌ی هورامی ژه‌نی-ژیوای (jani_jioway) در فارسی زن-زندگی، در زبان باستانی سومری نیتا-تی (nita-ti)، در روسی زینسچینا-زاهیزن (zhenschina-zahizn) نامیده می‌شود. همان‌طور که مشاهده می‌شود در این مثال‌ها این رابطه یکسان است. در بسیاری از زبان‌های دیگر کلمه زندگی یک واژه‌ی مونث است. چرا در جوامع کهن در وجود یک زن به زندگی می‌نگرند؟ چرا ویژگی‌های زن و طبیعت، زن و خاک، زن و آب مشابه است؟

انسان هنگامی که خود و جهان هستی را درک کرد، میان جهان هستی، طبیعت (زیستگاه کره‌ی زمین) و وجود خویش رابطه‌ای ایجاد کرد، برای جامعه ارزش قائل گشته و جامعه را مقدس انگاشته است. جستجوی

معنای طبیعت، جهان هستی و انسان با موضوع زندگی و مرگ توسعه یافته است. جستجوی معنای طبیعت، کیهان، انسان و تولد انسان و زندگی-مرگ به عنوان یک چرخه بی‌پایان از هستی تلقی شده است. این جستجو در مراسم دفن مردگان، تولد و روابط جنسی مشهود است. به عنوان مثال، در غار «شانهدر»، قدیمی‌ترین محل دفن مردگان، مشاهدات بقایای آن نشان می‌دهد که جسد مرده به شکل نوزادی در شکم مادر رو به خورشید دراز کشیده است. در غار «دودری» شهر عفرین نیز، یک انسان نئاندرتال به همین شیوه دفن شده است. آنها نیز معتقد بوده‌اند که مردگانشان پس از مرگ بار دیگر زندگی را از سر خواهند گرفت. تمام زندگی از رحم مادر آغاز می‌شود. یعنی آن زنی که جاودانه دیده می‌شد، حامل آثار مرگ و زندگی در درون خود است و با سیکل قاعدگی‌اش موجب نو شدن آن می‌شود، همچنین به "خودسازی" و "خودبودن" به مقوله‌ای در ارتباط با زن بودن نگریسته شده است. ماه، سال و درخت به عنوان رمزهای خلقت تقدیس گشته‌اند و نامشان همراه با نام زنان آمده است. ادراکی که زن سرچشمه زندگی است

وجود داشته و به همین دلیل زن تقدیس گشته و شایسته‌ی تعریف به عنوان ایزدبانوان که نماد آفرینش هستند، گشته‌اند.

نگرش انحرافی است که زن را با رحم و نقش جنسی-اش ارزش‌گذاری کنیم. بلکه نیروی خلاقیت فکری، اجتماعی و جسمانی انسان و شناخت طبیعت است که موجب قداست او می‌شود. زنان هم این نیرو را در همه عرصه‌های زندگی نشان می‌دهند. نمادهای زبان میان طبیعت و انسان در فعالیت‌های زنان برجسته شده است. زنان به کشت و جمع‌آوری گیاهان پرداخته و برای نخستین بار با حیوانات دوست شده و آن‌ها را اهلی کرده است. به همین دلیل او بوده که زندگی اشتراکی را در جامعه توسعه داده و «اجتماعی گشتن را خلق کرده و این بزرگ‌ترین دسترنج است»^۱ که امروزه نادیده انگاشته شده است.

حضور زنان در متن زندگی، برکت، کشاورزی و پیوند با خاک، آنان را در جامعه مورد تقدیس و احترام قرار

۱ ع. اوجالان - تمدن مدرنیته‌ی دمکراتیک و مشکلات گذار از مدرنیته سرمایه-داری، جلد یک مانیفست تمدن دمکراتیک

داده است. فرهنگ و هویت ایزدبانوی نیز نشانه‌ی همین قداست زنان است. رابطه میان زن و زندگی از طریق نمادها تأثیر عمیقی بر ذهن جامعه گذاشته است. در بسیاری از آثار تاریخی بقایای این رابطه را می‌بینیم که نشان دهنده‌ی مقدس بودن این اعتقاد است و هم اکنون نیز دارای ویژگی‌های شفابخشی هستند. امروز هم به "نان" سوگند یاد می‌شود، عبارت «یا ستار» گفته می‌شود، با دیدی مقدس به آب نگریسته می‌شود و اعتقاد به نیروی روسری سفید وجود دارد. این امر از خالکوبی‌های بدن زنان به خصوص بر روی صورت، دست و سینه‌ی آنان نیز مشهود است. در فرهنگ و عقیده آیین کوردی یارسانی به گیسوی مادر خود سوگند یاد می‌کنند. همه این موارد مذکور بیانگر رابطه زن و زندگی است.

به عنوان مثال در کلمه "مادر"، نتایج را به وضوح می‌بینیم؛ لغت "دا" در زبان کوردی به معنای دادن و دایک (مادر) به معنای «بخشنده» می‌باشد. در بسیاری از گویش‌های کوردی واژه‌های آنه، آناه، آده و یاده، دایه یا ده دارای ریشه‌ی زبان‌های آریایی است. در بسیاری از زبان‌های اروپایی ریشه‌ی کلمه مادر، «ما» است که از

ایزدبانوی مادر و کیهانی است. کلمه نه/Ana که در زبان ترکی برای مادر استفاده می‌شود از زبان هیتی و سومری برگرفته شده است. در زبان سومری به مادر "آما" می‌گفتند. در زبان هیتی آنا، در زبان لووی آنی و در زبان لکی، آنی است. ریشه این کلمات از ایزدبانوی آب، برکت و میوه آناهیتا می‌آید که اصل آن شبیه کلمه یا حروف (آ) است. "آ" در سومری به معنی آب است. آب به عنوان اولین مادر زندگی است. وجود انسان در رحم مادر همانند وجود آن در دریای کوچک است. جالب است که مطابق اغلب داستان‌های میتولوژی و دینی، زندگی از آب آغاز شده است. تقریباً در تمام روایات میتولوژیکی و دینی، شیوه و کاراکتر آفرینش جهان مونث (ماده) است. اما در همان حکایات دینی و میتولوژیکی، زن به عنوان موجودی توصیف گشته که از بهشت رانده شده و یا ناقض قوانین است.

مطابق شیوه تفکر باستان به هر چیزی که متضمن تداوم زندگی است، مادر یا زن گفته می‌شود البته نه تنها مقوله‌های طبیعی بلکه ارزش‌های مادی و معنوی جامعه هم شامل این موارد است. ایزدبانوانی به نام‌های ستار،

نین هورساگ، اینانا، دمتر، گایا یا ایسیس همچون مادران کوه، آب، درخت، پرنده، شیر، گوسفند و بز، غلات، خانه، دفاع، حکمرانی و برکت هستند. تخمین زده می‌شود که انتخاب هزاران نام برای ایزدبانوان، برای توصیف همه‌ی آن چیزهایی باشد که در ارتباط با زندگی هستند.

درخت زندگی، مار، زمین، آب، ماه، خورشید و ستارگان به عنوان نمادهای ایزدبانویی محسوب می‌شوند. این نمادها بر روی پیکر و معابد مقدس حکاکی شده‌اند. زندگی طبیعی و اجتماعی در بدن زن و در زندگی پیرامون زن نمادین و مقدس است. رودهایی که می‌خورشند، همچون شیر سینه سمبلیزه شده‌اند، درختان، گیاهان و جانوران به عنوان نمادی از موجودات زنده در بدن هستند. همزیستی، اقتصاد اکولوژیکی و مشترک، روابط جامعه‌ی اخلاقی و عشق قوانین این نظام مادری هستند. زندگی برساخته شده پیرامون زنان، زندگی معنامندی است. بنابراین رویاها و آرزوهای جوامع، لحظه‌های آزادی هستند. دورانی که این ارزش‌ها خلق

شده‌اند، دوران اولین انقلاب زنان است. این انقلاب در اذهان جامعه مانده اما به مانند بهشتی از دست رفته! بر اساس تحقیقات باستان‌شناسی و تاریخ شفاهی، در دوران پیش از به قدرت رسیدن مردسالاری، بر این انقلاب و یا همان فرهنگ ایزدبانوی ضربه مهلکی وارد شد و از هم پاشید. این ضربه زبان را نیز تحت تأثیر قرار داد و ریشه‌ی کلمه «آمارگی» نیز از آن می‌آید. شهرهای سومریان به عنوان اولین دولت-شهرهای تاریخ شناخته می‌شوند برای نخستین بار از کلمه‌ی «آمارگی» به معنای آزادی استفاده کردند که به معنای بازگشت به مادر و این هم نشانه‌ی بارز این جدایی از آزادی است، یعنی از فرهنگ مادری است. در جامعه به عنوان آرزوی بازگشت به گذشته بیان می‌شود، ریشه‌ی این ضرب‌المثل «سال به سال، دریغ از پارسال» است.

"در جامعه کورد، استهلاک و نابودی زندگی را بیش از همه پیرامون پدیده‌ی زن می‌توان مشاهده نمود. در فرهنگی اجتماعی‌ای که به شیوه‌ای واقع‌بینانه نام‌های زن و زندگی را یکی نموده، پایان زندگی در شخصیت زن نشانه اصلی نابودی اجتماعی نیز هست. از فرهنگی که

راه بر فرهنگ ایزدبانو گشود و پایه‌های تمدن را پیرامون زن استوار ساخت، تنها چیزی که باقی مانده عبارت است از یک بی‌بصیرتی عظیم در موضوع «زندگی با زن» و تسلیم‌شدگی انحطاط‌آمیز در برابر غرایز.^۱

با افزایش قدرت سیستم مردسالاری، تعریف زن گام به گام به سوی بن‌بست سوق یافته است. بر این اساس، زنان از یک سو تحقیر می‌شوند، از سوی دیگر مقدس دیده می‌شوند. از طرفی می‌گویند «بهشت زیر پای مادران است»^۲، از سوی دیگر همانند گناهکاری رانده شده از بهشت تعریف می‌شود. زنی که سرمنشا حیات و نماد برکت و اجتماعی شدن است، مورد اهانت، قتل و بردگی قرار می‌گیرد. از اساطیر سومری تا یونان، از کتاب‌های مقدس تا تحقیقات علمی، دیدگاه‌های زن‌ستیز همچنان ادامه دارند. بر اساس روایات میتولوژی، خدای بابل ماردوک (مردوخ)، ایزدبانو تیامات را تکه‌تکه کرد و از آن آسمان و زمین را آفرید. ژئوس خدای یونانی، ایزدبانوی جنگ آتنا را از پیشانی خود به وجود آورد و آن هنگام این پیام را به ایزدبانو-مادر دانش، متیس داده که «تو نمی‌توانی حرکت کنی، من می‌توانم بیافرینم.» در نزد

هندوها، مگر در سایه‌ی مرد زنان حقوقی داشته باشد. آزادی آن‌ها در دست پدر، برادر، پسر و شوهرانشان است. از نظر ارسطو زن، مردی ناقص است. از دیدگاه ژان ژاک روسو وظیفه‌ی زن تامین نیازهای جنسی شوهر و زاییدن حداقل چهار بچه است. هگل معتقد است که «زنان خارج از جریان تاریخ» مانده‌اند، زیرا نتوانستند در دولت و جامعه تمدن شرکت کنند. هیتلر، صدام حسین، رژیم‌های دیکتاتوری و تمامیت‌خواه در خاورمیانه به وجود زنان تنها به عنوان فرزندآوری و مادری معنا می‌دهند. طبق متون مقدس، زن یا مزرعه‌ی مردان یا باکره‌ی مقدس است. زنان در زندگی روزمره با ده‌ها تعریف مشابه روبرو هستند. تعریف زن از منظر ذهنیت مردسالاری همانند زنجیره‌ای از حلقه‌های تاریخ تمدن است که به طور متوالی آمده و به مرور زمان عادی شده و به عنوان تقدیری بر زنان تحمیل شده که بسیاری حتی از زنان نمی‌پرسند بنیان این تقدیر تحمیلی چیست؟ این تعاریف و عبارات تحمیلی هر روز به اشکال مختلف تکرار می‌شوند: «زن بی‌صاحب، "هار" می‌شود، مرد بی‌صاحب "فقیر" می‌شود!» «دختر نباید بدون

افسار باشد» «زنی که فرزند ندارد همانند درخت بدون ثمر است». «خدا در آسمان و شوهر روی زمین» و... زنان بر اساس موقعیت مردان تعریف می‌شوند. در زندگی، زن یک مرد، مادر یک مرد، محبوب مرد و به عبارتی ضمیمه‌ی مردان است. زنی که مطابق نقش‌های تعیین شده عمل نکند، زشت و غیرعادی تلقی می‌گردد. با درآمیخته شدن فرهنگ مردسالارانه با ارزش‌های سرمایه‌داری، دام‌های به انحطاط کشیدن زن، ماهرانه‌تر گسترده می‌شود. بازار سرمایه، تبلیغات، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی علیه زن و در اغلب موارد از زنان برای خوار کردن زنان مورد استفاده قرار می‌گیرد. بدن و احساسات زنان به عنوان سلاحی علیه زنان مورد استفاده قرار گرفته و کالایی نمودن زن اغلب تحت عنوان آزادی توجیه شده و این شرایط را برای تقویت ذهنیت واپسگرایانه جهت قوانین پوششی زن ایجاد کرده است. این نمایش پوشش توسط نیروهای مرتجع به مسابقه‌ی نمایش حجاب جمعی زنان مبدل شد. زنان بر مبنای ذهنیت مردسالارانه در راستای تداوم نظام بردگی، منافع و بقای اقتدار مردسالاری به عنوان ابزار

مورد استفاده قرار گرفتند. بردگی زن، منبع تغذیه طبیعی نظام پدرسالاری است. شکستن این بردگی به معنای رهاسازی جریان انرژی زن به سوی آزادی، آغاز جنگ احیای هویت، آگاهی و بیداری نسبت به وضعیت بردگی است.

از آنجایی که بردگی زن، عمیق‌ترین نوع بردگی و زن، مستعمره‌ترین هستی است، در عین حال از مخالفان دائمی نظام اقتدار مردسالار نیز محسوب می‌گردد. آزادی زمانی آغاز می‌گردد که نسبت به وضعیت بردگی و مستعمره بودن خود آگاه گردد. هشیاری و کنش در برابر این وضعیت او را به جستجوگر حقیقت مبدل می‌سازد. «واقعیتی که بیدار نشده باشد، به حقیقت نائل نمی‌گردد.»^۱ کسانی که تاریخ خود را درک می‌کنند، می‌توانند پاسخگوی لحظات تاریخی نیز باشند. حرکت نه تنها محصول لحظه بلکه یک انباشت بوده و انقلاب و قیام‌ها، لحظه‌های انفجار هستند. یعنی آزادی از دست

۱ اوجالان - بحران تمدن در خاورمیانه و راه حل تمدن دمکراتیک - جلد ۴
مانیفست تمدن دمکراتیک

رفته، «آمارگی» را تنها از طریق مبارزه و خودسازماندهی می‌توان کسب نمود.

قیام امروز زنان به شیوه‌های متفاوت و در نقاط مختلف جهان، نشان از پویایی ریشه‌های تاریخی مقاومت زنان است. زنان برای گذار از این هویت زن که در محاصره‌ی فرهنگ شرم، سرزنش، ممنوعیت، تحقیر، رسواکردن، خوار شمردگی و نابود شدن قرار گرفته، در هر منطقه‌ای از جهان مبارزات خود را ارتقا داده‌اند. آنان در برابر نگرش مردان که زن را ملک تلقی نموده، شعار «ما ناموس هیچ کس نیستیم، ناموس ما، آزادی ماست.» سردادند. زنان در پاسخ به رویکرد مردانی که می‌خواستند درباره بدن آنان تصمیم بگیرند، به میدان‌ها آمده و شعار «این بدن من است، من درباره آن تصمیم خواهم گرفت»^۱ سر دادند. زنان برای نشان دادن چندبُعدی بودن تجاوز و اینکه کلیت نظام مردسالار شامل فرهنگ تجاوز به تمام عرصه‌های زندگی و تجاوز به زنان است، با جسارت داستان تجاوز به خود را تعریف کرده و

^۱ «ما ناموس هیچکس نیستیم، آزادی ما افتخار ماست» نام کمپینی است که توسط جنبش زنان کورد در اروپا راه اندازی شده است.

با گفتن «من هم، me too» اشاره به همان اتفاق کنند که برای او هم پیش آمده است.

آن‌ها می‌دانستند متجاوز کیست و به سبک لاس‌تزیس‌ها می‌رقصیدند و به اتحاد سرمایه‌داری، دولت و مردسالاری علیه زنان اشاره می‌کردند. از سوی دیگر آنها اعلام کردند که زنان تنها با مبارزه برای "هستی" می‌توانند وجود خویش را معنادار نمایند. بدین‌گونه حیات معنای واقعی خود را خواهد داشت. زندگی صرفاً یک گذر بیولوژیکی نیست و هدف نیز ارضای خواسته‌ها نخواهد بود. اوجالان فراتر از تعریف فرویدی از زندگی به‌عنوان منبع لذت و تعریف هگلی از زندگی به‌عنوان منبع قدرت، زندگی را برای زنان و سوژه‌های تاریخی و فرهنگی آن‌ها معنادار و در نتیجه زندگی را معنامند تعریف می‌کند. وجود سیاسی و اجتماعی زنان جستجوی حقیقت را معنامند و زندگی را از نظر اتیک و استتیک زیبا می‌کند. وقتی اوجالان در مورد عملیات قهرمانانه‌ی بریتان می‌گوید: «هر آنکه مبارزه کند، آزاد می‌گردد، هر آنکه آزاد شود زیبا خواهد شد، هر آنکه زیبا شود،

دوست داشته خواهد شد»^۱ به این اشاره دارد که مبارزه برای هستی، هویت و آزادی معیار عشق و دوست داشتن است و زندگی برده‌وار زشت است.

هستی زن، در وضعیت کنونی عبارت است از خشونت، کوچ اجباری، فقر، گرسنگی، بیکاری و فحشا. «واقعیتی که موجودیت آن با نابودی روبه‌رو است، اولین مسئله‌ی او آزادی نیست، پیش از هر چیز حفظ هستی بوده و در صورت امکان همراه با حفظ آن بایستی آزاد شود. زیرا آنچه وجود ندارد، آزادی نیز ندارد. زن برای حفظ هستی خود، ابتدا باید به شناخت هستی خود پی برده، تعریف کرده و معنا بخشد. مبارزه جنبش آزادی‌خواه کوردستان و جنبش آزادی زنان کورد، مراحل مبارزه در راستای هستی، هویت و همچنین مبارزه جهت "خودبودن" و رهایی از نقاب و تاثیرات استعمارگری هستند. بحران کنونی نظام دولتی، قدرت و سرمایه‌داری از یکسو نتیجه‌ی تعمیق درماندگی در برابر معضلات و

۱ ع. اوچالان - در جریان آموزش کادر در آکادمی معصوم کورکمان، پس از شهادت بریتان (گلناز کاراتاش) در ۲۵ اکتبر ۱۹۹۲، زمانی که پیشمرگان جنوب کوردستان از او خواستند در کوه «خواکورک» تسلیم شود، او اسلحه خود را شکست و خویش را از پرتگاه پایین انداخت و جان سپرد.

از سوی دیگر آگاهی و مبارزه زنان و خلق‌ها همه نقاب-
های نظام را برانداخته و این روند همچنان ادامه دارد.
ناگهان آکارسل (که در ۴ اکتبر ۲۰۲۲ در شهر
سلیمانیه جنوب کوردستان در یک اقدام تروریستی
دولت فاشیستی ترکیه به شهادت رسید) در یادداشت
خود در کتاب "قرن بیست و یکم، قرن زنان" با اشاره به
برنامه‌ی سیاسی حزب دمکراتیک خلق‌ها (HDP) به
ریشه‌های بحران سیستم نموده و به سه چالش و درگیری
اشاره کرده؛ نخست: تضاد میان سرمایه‌داران که بیشتر
ثروت جهان را از طریق فشار در اختیار گرفته‌اند و همه-
ی بشریت. دوم؛ تضاد میان طبیعت و انسانی که به
واسطه سلطه‌ی بی‌حدومرز و مصرف‌گرایی آن، طبیعت
را به سوی نابودی کشانده است. سوم؛ چالش جنسیتی
یعنی اصلی‌ترین چالشی که ذهنیتی و بنیادین است. این
چالش، حاصل دخالت مستقیم ایدئولوژی ایجادگشته
است. درک این تنش عمیق تاریخی که یک تنش جنسیتی
است در عین حال ماهیت تنش تمدن طبقاتی، قدرت،
دولت و مردسالاری علیه زنان و اکثریت جامعه است.
زنان پیشاهنگ و فیلسوف برجسته‌ی تاریخ نیز با

سخنان معروف خود به این تعارض عمیق تاریخ، اشاره کرده‌اند. نویسنده و فعال سیاسی فرانسوی، المپ دوگوژ، همزمان با وقوع انقلاب فرانسه می‌گوید: "زن به عنوان انسان تعریف نمی‌شود و در ادامه می‌گوید وقتی به یک زن حق اعدام می‌دهید، پس به او حق صحبت بدهید که از خود دفاع کند" و سپس او را اعدام می‌کنند. سیمون دبووار فیلسوف و نویسنده نیز در برابر هویت‌هایی که با ذهنیت مردسالارانه توسط سیستم برای زنان تعریف شده می‌ایستد و می‌گوید: "ما زن به دنیا نمی‌آییم، بلکه زن می‌شویم".

رهایی از نظام‌های دیکتاتوری و رها نمودن سرزمین به معنای آزادی نیست، به نظر می‌رسد گفته‌ی یکی از مادران بازمانده‌ی انفال کوردهای جنوب کوردستان نمونه‌ی خوبی باشد. هنگامی که یک خبرنگار زن از او می‌پرسد: "نظرت در مورد سقوط رژیم صدام چیست؟" او پاسخ می‌دهد: صدام حسین سقوط کرده، اما در هر خانه، کوچه و خیابانی یک صدام حسین هست". بنابراین فروپاشی نظام‌های توتالیتر کافی نیست، بلکه مبارزه و رنج، فلسفه و نظریه، وحدت اندیشه، گفتار و

عمل برای برساخت زندگی آزاد و فراهم آوردن زمینه‌های خودمدیریتی، خودکفایی و دفاع از جامعه ضروری است. جامعه‌ای که قادر به مدیریت خویش نباشد، نه تنها از نظر فیزیکی، بلکه از نظر وجودی، فکری و تمامی عرصه-های زندگی در معرض استعمارگری، بردگی و فاقد هر گونه مکانیسم خوددفاعی و محافظت از خویش است.

«در واقعیت [اجتماعی] ما، زن و زندگی دارای یک ریشه است و در واقعیت ملی‌مان، «ژن-ژیان» با هم مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. اما همان‌گونه که می‌بینیم این دو کلمه بیشترین گسست را از هم دارند. متاسفانه غارت به همراه اشغالگری طی سده‌های متمادی، بافت اجتماعی زندگی زنان را به وضعیتی دچار کرده که به فراموشی سپرده شده و زندگی آنان را به دوزخ تبدیل نموده است. باشکوه‌ترین شخصیت زن در آغاز تاریخ؛ آن فرهنگی که مدیریت جامعه، تولید و اهلی کردن را به صورت یک هنر درآورده و خود را به عنوان نخستین ایزدبانو نشان داده، امروزه به حالت یک بلای واقعی درآورده شده است. پیش از هر چیز باید دانست اگر

قرار است حیاتی باشد، بایستی با زن باشد و این امر نیز
تنها با اقدام رهایی زن محقق می‌گردد.^۱»

قافله‌ی فلسفه‌ی "ژن، ژیان، آزادی"

واقعیتی وجود دارد مبنی بر اینکه پیشرفت هر جریان و جنبشی بستگی به نحوه‌ی آغاز آن دارد. در آوریل ۱۹۸۹، اوجالان در سخنرانی برای زنان در صفوف جنبش آزادی کوردستان گفت: «زنان جزء لاینفک زندگی هستند. اما نه فقط به عنوان بخشی از یک موضوع، حضور آنها باید به عنوان یک سوژه و با اقدام آگاهانه فراهم گردد. بدین معنا، ما تنها برای شما (زنان) راه‌حل ارائه نمی‌دهیم بلکه کل جامعه نیاز بسیاری به آزادی دارد. شما پیشگامان آزادی در این زمینه هستید. و این به عنوان یک وظیفه بر دوش شما قرار دارد. بایستی اهمیت زیادی به آن داده شود»^۱. اولین زنان شرکت‌کننده در صفوف جنبش آزادی کوردستان این اصل را بنیان نهادند که مشارکت زنان یک گام استراتژیک و نه تاکتیکی در مبارزه با سه نوع ستم ملی، طبقاتی و جنسیتی است. در عین حال ترکیبی از مبارزه در این سه سطح و شرط آزادی برای جامعه بود.

۱ ع. اوجالان - در آوریل ۱۹۸۹، در سخنرانی برای زنان شرکت‌کننده در صفوف مبارزه

ساکینه جانسز (در ۹ دسامبر ۲۰۱۳ به همراه دو رفیق خود فیدان دوغان و لایلا شایلمز ترور شد)، وی چنین تعریفی از زندگی خود داشت: "زندگی‌ام همواره مبارزه بود"^۱. و با این تفکر این سوال را مطرح می‌کرد که آیا می‌توان یک سازمان مستقل زنان تأسیس نمود؟ در کنگره‌ی تأسیس حزب کارگران کوردستان تنها دو زن به نام‌های ساکینه جانسز و کثیره ییلدرم حضور داشتند. هر دو اهل شهر درسیم بوده و دارای شخصیت‌هایی بودند که تأثیر مستقیمی بر روند رویداد و مسائل درون سازمان داشت. موضع آنها، دو گرایش به آزادی از یک سو و سنت از سوی دیگر، مبنایی برای تحلیلات اولیه جهت ساخت شخصیت آزادی زن گشت. در اولین کنگره، تصمیم بر سازماندهی ویژه زنان گرفته شد. اما این گام که مسیر تاریخ را تغییر می‌داد، پس از چند سال اجرایی شد.

اوایل دهه ۱۹۷۰، سازماندهی زنان به دلیل محبوس بودن آنان در خانه و عدم اعتماد به نفس یکی از کارهای

^۱ زندگی من همیشه یک مبارزه بود» عنوان سه جلد از خاطرات ساکینه جانسز است.

دشوار بود. برای این منظور بیرون آمدن از خانه و تلاش برای خودشناسی زنان و بالفعل نمودن توانایی و پتانسیل زنان که به دلیل اشغالگری دولت، مردسالاری و درونی شدن بردگی در زنان سرکوب شده بود، به واقعیت پیوست. این اقدام زمینه را برای مشارکت زنان در سازمان را فراهم می‌کرد و در عین حال به معنای درهم‌پاشیدن این واقعیت اجتماعی است و اعتماد به نفس و جسارت را در میان زنان کورد احیا نمود.

در سال ۱۹۸۶ در سومین کنگره پ.ک.ک، اقداماتی برای سازماندهی خودویژه‌ی زنان برداشته شد زیرا مشکلات زنان و خانواده گره‌گور و ریشه‌ی مشکلات در کوردستان تلقی می‌شد. اساس تلاش‌های آزادی زنان با تحلیل شخصیت فرد آشکار شد. تحلیل شخصیت اطلاعات مهمی در مورد واقعیت اجتماعی نشان داد که مستقیماً بر شکل‌گیری شخصیت تأثیر می‌گذاشت. شخص تحت سلطه، مطیع، بی‌تفاوت، بی‌مسئولیت، برده، سنتی، «شیر خانه و روباه بیرون»^۱ باید مورد تفسیر می‌گرفت و در برابر آن جنگی انقلابی صورت

^۱ یک ضرب‌المثل کوردی

می‌گرفت. اوجالان با این سخن که «آنچه مورد تحلیل قرار می‌گیرد جامعه و نه فرد است، و تاریخ، نه لحظه است» مضمون و خلاصه‌ی فلسفه‌ای را بازگو کرد که به مسائل انباشته شده شخصیت می‌پرداخت و راه را برای تغییرات اجتماعی هموار می‌کرد که بنیان آن " آغاز از خود" و «هر کجا چیزی را از دست داده باشیم، باید در آنجا جُسته و یافت» بود. این پلتفرم‌های تاریخی لابراتوارهایی برای چاره‌یابی تغییرات بودند، آینه‌ای که هم زن و هم مرد باید در آن جسورانه به خود می‌نگریستند و گره کور هزاران ساله را بگشایند. ترکیب شدن دختران و پسران جوان کورد و سایر ملیت‌ها اولین گام برای جهانی شدن بود، اما در عین حال باید از آینه تمام و کمال کوردستان به مسائل عمیق تاریخ‌مان پرداخته شود. به این دلیل که در این سرزمین، اولین اختراعات و اکتشافات مفید و سازنده زنان پدیدار شده و در همین جغرافیا بود که اولین ساختارهای مخرب علیه زنان پدید آمد. به همین دلیل می‌باید از اینجا آغاز کرد و جای دیگری در پی حقیقت نباشیم.

"موضع‌گیری در برابر مسائل زنان در کوردستان و ساختار جامعه‌ی آن، زمانی که سعی در پرداختن به

ساختار خانواده و روابط زن - مرد نماییم، خواهیم دید دارای واقعیتی مختص به خود است. نوع دیدگاه جامعه ما به خانواده به طور کلی هوش و غرایز را به خود پیوند داده و مبنایش هم یک سیستم خانواده مرکزی پیچیده است. به همین دلیل بایستی ساختار خانواده و هم وضعیت امروزین آن به صورت درهم تنیده مورد واکاوی قرار گیرد.^۱ به این معنا که خانواده با چنین ساختاری در راستای پرورش فردی میهن دوست و آزاد نیست، بلکه ساختاری جهت سرکوب انرژی زنان و همه افراد جامعه جهت خدمت به استعمارگری است. برای تغییرات بنیادین در این نوع خانواده باید زنان دارای اراده و سازماندهی می شدند. بر این اساس اولین سازمان مستقل زنان به نام "اتحادیه زنان میهن دوست کوردستان" (YJWK) تاسیس شد. در ۸ مارس ۱۹۸۷ زنان به جبهه آزادی بخش ملی کوردستان (ERNK) پیوسته و شروع به فعالیت کردند. با این گام، بحث در جامعه درباره‌ی وضعیت زنان، نهاد خانواده و مشکلات خودسازماندهی زنان مطرح شد. این سازمان خودویژه

۱. ع. اوجالان: زن و خانواده در کوردستان - ۱۹۸۹

زن بر تمامی مبارزات آزادی‌خواهی کوردستان تأثیر می‌گذاشت. صدها زن از همه‌ی نقاط کوردستان و خارج از آن به صفوف گریلا پیوستند. جنگ و مبارزه‌ی موجودیت تنها علیه اشغالگران کوردستان نبود، بلکه مبارزه‌ای علیه واقعیتی بود که زنان را در صحنه تاریخ به حاشیه رانده است. علیه سنت‌های کهنه‌پرستانه و ارباب-رعیتی جامعه‌ای که در آن زنان به جز در خانه ماندن حقی نداشتند؛ در برابر مردانی که در صفوف مبارزه بودند و زنان را مانند باری بر دوش در جنگ و مبارزه می‌دیدند. علیه تمام ویژگی‌های سنتی زن و فرادستی مرد بود. این جنگ، جنگی برای هستی‌یابی بود. کاروانی سرشار از درد و در عین حال پرشور و تنها کسی که همواره با معیارهای آزادی‌بی‌قیدوشرط می‌گفت «من حامی شما هستم» اوجالان بود. آن سال‌ها، دوران مبارزه‌ای عادی نبود، جنبشی که به مدلی برای حل تمامی مسائل هزاران سال بردگی و اشغال دو‌بیست سال اخیر توسط نیروهای بین‌المللی و دولت-ملت‌های خاورمیانه بر جامعه‌ی کورد و روابط زن و مرد مبدل می‌شد. اوجالان ضمن ارزیابی الگوهای جنبش‌های رئال

سوسیالیسم و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی، سعی می‌کرد
دچار اشتباهات و کاستی‌های آنها نگردد. او به جای
موکول نمودن معضلات اجتماعی و آزادی زنان به بعد
از انقلاب، در راستای حل آن‌ها گام برداشت. تحلیل
جامعه‌شناختی ساختار جامعه‌ی کورد، مردان و زنان در
صفوف انقلاب، گفت‌وگو و شیوه‌های انتقاد و
خودانتقادی تاریخی از جمله روش‌هایی بودند که زنان را
توانمند می‌کرد.

یکی از موضوعاتی که مورد گفتگوی بسیار قرار می‌-
گرفت، گشتن عشق و دوست داشتن در وضعیت
کوردستان مستعمره بود که واقعیتهای دردناک در خانواده
کورد است. رکود، درماندگی و بحران روابط زن و مرد در
خانواده، زنان را به مبارزه تشویق می‌کرد.

اوجالان می‌گفت: «برای برجسته کردن عشق، نیاز به
یک کوردستان و زنان کورد عصیانگر وجود دارد که
تلاش و خدمت جهت نیل به آن امری ضروری است.
بایستی به صدها زن و دختر خدمت نمایی و دوباره آنان
را برای عشق ورزیدن و دوست داشته شدن توانمند
نمایی. این یک شروع کوچک اما راه حلی انقلابی بود.»^۱

در دهه‌ی ۱۹۹۰ زنان در این عرصه ظاهر شدند. آن‌ها از شیوه مبارزه نخبگان فراتر رفتند. زنانی که حتی تحصیل نکرده بودند خود را در صفوف انقلاب و همه‌ی عرصه‌های مبارزاتی یافتند. زنانِ صفوف مبارزه از دشواری و طولانی بودن این راه آگاه بودند و چاره‌یابی مسئله‌ی روابط زن و مرد را به اندازه‌ی حل مسائل ملی و طبقاتی در برساخت جامعه‌ای جدید مهم می‌دیدند. ابزار مؤثر این مبارزات آموزش و پشتکار بود. زنان بر تغییر و مردان بر محافظه‌کاری و واپسگرایی اصرار داشته و معتقد بودند زنان نمی‌توانند بجنگند و شرایط سخت کوهستان را تحمل کنند. در برابر تصور کهنه‌پرستانه‌ای که متکی بر قدرت بازو و قامت مردان است، زنان عقب‌نشینی نکردند. زنانی همچون خانم یاورکایا، بَسه آنوش، سلطان یاووز، مهربان ساری، چیچک سلجان، بنفش آگال (بریوان) و زنان بسیار قهرمانی که در جنگ‌ها و قیام‌ها به شهادت رسیدند، در مقابل این نگرش‌ها ایستادگی کرده و برای موجودیت‌شان جنگیدند. در سال ۱۹۹۲ برای امتناع از خیانت و تسلیمیت، بریتان (گلناز کاراتاش) اسلحه خود را شکسته و در کوهستان‌های

منطقه‌ی خواکورک، در برابر جنگ تحمیلی خط خیانت، خود را از صخره به پایین پرتاب کرد و این تصور را که «قهرمانی تنها هویت مردان است» وارونه کرد. لیکن قهرمانی زنان علیه سیستم مردسالارانه‌ی استعمارگر و نیروهای همکار آنان به تنهایی کافی نبود. بلکه باید قهرمانی، شجاعت و مبارزه زنان را به سطح مفهوم، تئوری، نهاد، آکادمی و علم رساند تا زنان زیر سایه مردان قرار نگیرند و به عقب رانده نگردند.

بر اساس پیشرفت‌هایی که صورت گرفت، در اواخر سال ۱۹۹۳ اقداماتی برای تکوین ارتش زنان انجام شد. برای زنان و مبارزان جنبش، کوهستان نه تنها محلی برای دفاع از خود، بلکه مکانی جهت تغییر فکری، ارتقای اراده‌ای آزاد، گسست از مدرنیته سرمایه‌داری، ذهنیت مردانه و دولت-ملت بود که هر سه راس این مثلث عامل اصلی تولید چرخه‌ی خشونت و نسل‌کشی زن، جامعه و طبیعت را تشکیل می‌دهند. کوهستان‌ها، تلاش برای آموزش خود و خودسازمان‌دهی برای دستیابی به یک نظام گسترده زنان بودند که دارای مکانیسم‌های خاص مبارزه و نیروی تصمیم‌گیری خود هستند. ارتش

زنان هیچ شباهتی به ارتشی که در ذهن جامعه وجود دارد، ندارد. ارتش انتقام هزاران سال بردگی بود. در صفوف گریلاها، «مبارزه جنسیتی»^۱ در همه عرصه‌ها توسعه یافت، نه تنها در میان زنان، بلکه معیار آزادی و مبارزه برای آزادی را در میان مردان اجباری کرد. از آن پس زنان تعیین‌کننده معیارهای روابط بودند. هویت زن و مرد در حال تغییر بود و پیوندهای خونی و خویشاوندی در خانواده و جامعه دیگر بر اساس معیارهای اراده آزاد و آزاداندیشی شکل می‌گرفت و به موضوعی برای آموزش و مبارزه تبدیل می‌شد. آگاهی دفاع از خود علیه ذهنیت اقتدار مردسالار و حملات علیه زنان در میان زنان ارتقا یافت.

مبارزه زنان علیه همه‌ی اشکال به حاشیه راندن و تبعیض در سطوح داخلی و بیرونی، در ساختار اجتماعی که اقتدار در جامعه ایجاد کرده بود، شکاف ایجاد نمود. این عمل در صفوف گریلا «مبارزه‌ی جنسیتی» نامیده شد،

^۱ مبارزه جنسیتی اصطلاحی است که در جنبش آزادی زنان کورد از دهه ۱۹۹۰ برای تقویت موقعیت زنان از طریق گفتگو، تحلیل شخصیت، آموزش و موضع‌گیری در برابر محافظه‌کاری و کهنه‌پرستی درون جنبش چه در شخصیت زن و چه در شخصیت مرد ایجاد شد.

زنان هشیاری و آگاهی بیشتری نسبت به مردان،
مردسالاری و حملات مستقیم آن‌ها بدست آوردند.

مکانیسم نظارتی به نام «کمیت‌های آزادی و
برابری» ایجاد شد. تجارب زنان همه کلیشه‌های رایج
سیستم که در جامعه نهادینه نموده بود را دچار تزلزل
نمود. زنان این گفته‌ی اوجالان را که «هر آنکه بجنگد
آزاد می‌گردد، هر آنکه که آزاد شود، زیبا خواهد شد و
هر آنکه زیبا شود، دوست خواهد داشت» را جوهره
فلسفه‌ی زندگی خود می‌دانستند و گسترش مبارزات و
دستاورد‌های آنان چه از نظر کمی و چه کیفی، جنبش
زنان را مجبور به ایجاد سازمانی گسترده‌تر و عمیق‌تر کرد.
تکوین ارتش زنان اراده و نیروی زنان را آشکار نمود، در
مبارزه و مقاومت برای موجودیت نیز موجب اراده‌مندی
آنان گشت لذا گام‌های دیگری نیز لازم بودند، اوجالان
این اقدامات لازم را چنین برمی‌شمرد:

«به این فکر کردیم برای رسیدن به یک چاره‌یابی،
ابتدا بایستی سطح آزادی زن در کوردستان را پیشبرد
دهیم. برای این کار اتحادیه‌ی آزادی زنان کوردستان
(YAJK) را به حزب ارتقا دادیم. باید راه‌حلی برای این

بن بست سیاسی و نظامی می‌یافتیم، به همان اندازه برای غلبه بر ضعف و عدم آگاهی، اراده، عشق و چارچوب فکری، سعی نمودیم سلاح و ابزاری به نام "یاژگ" تأسیس کنیم. انقلابی واقعی در آنجا رخ خواهد داد.^۱»

گام‌هایی برای سازماندهی سیاسی و اجتماعی جدید زنان برداشته می‌شد. در ۸ مارس ۱۹۹۵، تأسیس اتحادیه آزادی زنان کوردستان سرآغاز پیوند میان آزادی و سازماندهی زنان بود. در کوهستان‌های کوردستان با حضور ۳۰۰ عضو، کنگره زنان برای استقبال از «قرن زن» آماده می‌شد، و اکنون می‌بینیم که شعار اصلی این است: «قرن بیست و یکم، قرن زنان است.» تصمیمات کنگره، اساس و مانیفست مبارزات و سازماندهی زنان بود و در هر چهار بخش کوردستان طنین‌انداز می‌گشت. این نهاد جدید در دستیابی زنان به نیروی خودمدیریتی، فرآیندهای سیاسی شدن و مشارکت مستقیم در تمام عرصه‌های زندگی ایفای نقش نمود و تجارب زنان را در کوهستان و سایر حوزه‌های جامعه را نزد یکدیگر می‌آورد. در حوزه‌ی سیاست، سازماندهی، آموزش، دفاع،

خودمدیریتی و بسیاری از زمینه‌های دیگر توانایی ابراز نظر و وجود را به دست آوردند.

مهم‌ترین آن، تضمین معیار رد و قبول است بدین معنا که زنان بایستی چه چیز را رد و چه چیز را بپذیرند. این مرحله محصول یک سنت مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر است. زنان از لحاظ نظامی استعداد کسب کردند. از آن پس زنان دریافتند که مبارزه مبتنی بر آگاهی جنسیتی موجب موفقیت و آزادی در جنگ و زندگی می‌شود. با خروج از زمینه‌های مردسالاری، به تعریف و شناخت از خود دست یافته و به نیروی خود پی می‌بردند. زنان در کوهستان، شهر، دشت و روستاها تا زندان‌ها در مبارزات مشارکت می‌نمودند.

البته دستیابی به عشق واقعی یعنی آزادی، برای زنان کورد و به طور کلی زنان آسان نبود و نیست. زنان در راه عشق به آزادی بدن خود را به آتش کشیدند و آن را به انرژی مبارزه و قیام در جامعه تبدیل کردند. زنان از آلمان تا روسیه و کوردستان علیه نظام مردسالاری، محافظه‌کاری و حتی تحمیل آزادی‌های کاذب توسط مدرنیته‌ی سرمایه‌داری سینه سپر کردند. نام آن‌ها بر سر

زبان‌ها افتاد و تبدیل به حکایتی شدند که می‌گوید: «اگر آزادی آسان بود، روناهی و بریتان بدن خود را به آتش نمی‌کشیدند.^۱» در سال ۱۹۹۰ «زکیه آلکان» و در سال ۱۹۹۲ «روشان دمیرل» در برابر ممنوعیت‌های دولت فاشیست و تروریست ترکیه با بدن خود آتش نرورز را روشن کردند. در سال ۱۹۹۴، «نیلگون ییلدرم» و «بدریه تاش» علیه ممنوعیت آزادی سیاسی، به ویژه ممنوعیت اعمال شده علیه پ.ک.ک، بدن خود را به آتش کشیدند. زیلان، «زینب کناجی» در سال ۱۹۹۶ در برابر هجمه‌های داخلی و بیرونی با انجام یک عملیاتی فدایی به رفقا، دوستان و دشمنان خود چگونگی مبارزه علیه اشغالگری را با برنامه‌ریزی و تاکتیک نشان داد، حتی هنگامی که در میدان تنها باشند.

این فعالیت‌ها به همان اندازه که رادیکال بودند، نشان‌دهنده‌ی این بود که اشغالگران راه دیگری برای آزادی باقی نگذارده‌اند و همچنان خواستار تسلیمیت و بردگی هستند. با این عملیات، دیدگاه‌های سنتی جامعه

۱ ع.اوجالان - سخنرانی در یک دوره آموزشی کادر در ۲۳ مه ۱۹۹۴ در آکادمی معصوم کرکماز. آن سخنرانی و چندین سخنرانی دیگر در کتاب «چگونه باید زیست؟» منتشر شدند.

نسبت به زنان وارونه شد. به همین دلیل است که پاسخ‌ها بسیار رادیکال بودند. اوجالان در ۸ مارس ۱۹۹۸ در ارزیابی نتایج این عملیات گفت: «این پیشرفت همچون محصول زیبای انقلاب ما حاصل شده، من معتقدم اقدامات انجام شده برای همه جذاب و الهام‌بخش هستند. این اقدامات هنوز به تمامی به نتیجه نرسیده‌اند اما نتایج اولیه مهم، جالب و مثبت هستند.»^۱

بدون تغییر در ذهنیت، تغییر بنیادین و پایدار غیرممکن بود. بر اساس نتایج این گام‌های عملی تئوری "گسست"، "گسست دائمی" (گسست از همه تأثیرات مردسالاری و اقتدار، به عبارت دیگر، پایه‌ی خودسازی جدید خارج از این ساختارها)، کشتن مردانگی، ایدئولوژی‌رهای زن و قرارداد اجتماعی، هم در تئوری و هم در عمل، موجب تغییر و نقطه عطفی اجتماعی در سطح انقلاب گردید. این مفاهیم نه برای موضوعی

^۱ در مصاحبه تلویزیونی با Med TV در شامگاه ۸ مارس ۱۹۹۸ با حضور تعدادی از کادرهای زن

جهت بحث و گفتگوست بلکه کمک بسیاری به عملی نمودن و ایجاد سطح یک بحث تحول آفرین بزرگ نمود. از لحاظ تاریخی، مشخص شد که مشارکت فیزیکی در مبارزه دیگر کافی نیست، مسائل مربوط به آزادی زن باید از ریشه مورد بحث قرار می‌گرفت. شیوه‌های عملی موجود، نیازمند تئوری‌های جدید برای چاره‌یابی بود و این تئوری‌ها در گفتگو و کنش‌ها موجب برداشتن گام‌های جدیدی از لحاظ کمی و کیفی در میان زنان و مردان شد. نظریه‌های «گسست دائمی» و «تئوری گسست» مورد بحث قرار گرفتند و سوالات جدیدی مطرح گشت که گسست از سازوکارهای خفقان‌آور دولت، معیارهای تحمیلی و محافظه‌کارانه خانواده، ذهنیت مردسالاری و گسست دائمی چیست؟ زن آزاد کیست و چگونه زندگی می‌کند؟ از طریق این مفاهیم و تئوری‌ها، زنان تشویق می‌شدند که هم از نظر فکری و هم از نظر جسمی روی پای خود بایستند.

«مدام تکرار می‌کنیم شرایطی که در آن، واژه‌ی زن و زندگی بی‌معنا شده، نشان‌دهنده‌ی انحطاط و فروپاشی است. همه‌ی عواملی که ما آن‌ها را انقلاب، احزاب

انقلابی، پیشاهنگ و مبارز می‌نامیم، اگر این حقیقت را درک نکنند و در راه آزادی بسیج نگردند، نخواهند توانست نقش خود را ایفا نمایند.^۱»

تلاش زنان برای اثبات خود و مبارزه برای آن آغاز شد، بعدها حوزه خودمدیریتی خود را در زمینه‌های زندگی، تحصیل و حتی جنگ و به کلی در همه‌جا توسعه دادند. نه تنها مردان، بلکه زنان نیز جهت کشتن مردانگی درون خود مبارزه کردند. همچنین با درک و فهم این اصل که «هیچ کاری وجود ندارد که زنان نتوانند آن را انجام دهند»، واژه‌های «قابل انجام نیست، نمی‌شود و نمی‌توانم» را از قاموس خود خارج کردند.

سازمان اتحادیه آزادی زنان کوردستان و نتایج حاصل از آن شرایط را برای تغییر و تحول مردان ایجاد کرد. به همان اندازه که هویت آزادی زن باید ساخته می‌شد، هویت آزادی مرد نیز بایستی ایجاد می‌گشت. اوجالان می‌گوید: «کشتن مردانگی اصل اساسی سوسیالیسم است. در آنجا قدرت، سلطه و نابرابری کشته می‌شود،

۱. ع. اوجالان - جلد پنجم مانیفست تمدن دمکراتیک: مسئله کورد و راه حل ملت دمکراتیک - دفاع از کوردها، خلقی در چنگال نسل‌کشی فرهنگی

زشتی کشته می‌شود، به طور فزاینده‌ای کشتن فاشیسم، دیکتاتوری و فرادستی است. این مفهوم را می‌توان تا این سطح گسترش داد.^۱»

بعدها در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳، زنان چندین دوره‌ی آموزشی برای مردان برگزار کردند. جهت یک انقلاب ذهنیتی، به اندازه بنیان‌های ایدئولوژیک، پایه‌های نظری و تئوری نیز به ایجاد دیالکتیک مبارزه یاری‌رسان بود.

هر یک از این گام‌ها و فعالیت‌ها مرحله‌ای جهت نیل به مانیفست زندگی، آزادی و عشق واقعی بود. بنیان فلسفه و ایدئولوژی رهایی زنان در ۸ مارس ۱۹۹۸ اعلام شد.

«ایدئولوژی زن یک ایدئولوژی اجتماعی و تنها به معنای رهایی یک جنس نیست، بلکه ایدئولوژی آزادی بر مبنای مسئله‌ی زن است. از چاره‌یابی مسائل زنان تا صلحی در ارتباط با آزادی، نیاز به پیشرفت ایدئولوژیکی وجود دارد. همه ایدئولوژی‌ها بیشتر مَهر مردانه دارند. نیاز به ایجاد یک ایدئولوژی با محوریت زن را مهم می‌بینم. همه‌ی نهادهای با مهر مردانه باید مورد انتقاد قرار

۱ ع. اوجالان- کتاب کشتن مردانگی (مباحثی با ماهر سایین، از روشنفکران ترکیه) سال ۱۹۹۷

گیرد. سازمانهای نظامی نیز ساختاری مردانه دارند. همه سازمانهای سرکوبگر دارای کاراکتری خشونت‌آمیز هستند. نهادهای ایدئولوژیک با سلطه مردان باید مورد نقد قرار گیرند.»^۱

^۱ ع. اوجالان ، مصاحبه با تلویزیون Med در ۸ مارس ۱۹۹۸

اصول ایدئولوژی رهایی زن عبارتند از :

میهن‌دوستی: به عنوان یک اصل اساسی است که ایدئولوژی زنان را با پایبندی به خاک (سرزمین)، فرهنگ و تولید مرتبط می‌کند. به جای ناسیونالیسم، عشق به سرزمین ایجاد می‌شود. از طریق این اصل به همه اقشار جامعه می‌آموزد که ارزش‌های مادی و معنوی تاریخی خود را توسعه و حفظ کنند. در نتیجه زنان توانسته‌اند در جامعه حضور یابند و دارای آزادی اندیشه و بیان باشند. با این امر آشکار شد که توسعه توان فکری و رشد زنان را نمی‌توان تنها در سطح جنس تفسیر کرد و به آن تقلیل داد.

- اندیشه و اراده‌ی آزاد: نظام سلطه‌ی مردسالار بر اساس شکستن اراده زنان ارتقا یافت. از زنی که اراده‌ی او سلب شده، نمی‌توان انتظار داشت که در تحول اجتماعی ایفای نقش نماید. اشاره به «اراده‌مندی» یک اصل مهم است که از طریق خودآگاهی حاصل می‌شود. کسب اراده ابتدا به خودآگاهی نیاز دارد. یعنی میان خودآگاهی و اراده آزاد پیوند محکمی وجود دارد. به عبارتی نیروی تصمیم‌گیری، صاحب نظر بودن در

احساسات، افکار و گذر از نگرش‌ها و موضع‌گیری‌های سنتی و اصرار بر معیار آزادی، یک اصل اساسی است.

- سازماندهی یکی از مهم‌ترین اصول برای هر تفکری است که تمایل به حیات دارد. بدون سازمان، هیچ اندیشه‌ای نمی‌تواند عملی گردد. سازماندهی زنان در همه عرصه‌های جامعه یک ضرورت است. همین‌طور بر این نکته تاکید کرده که: «زنانی که به وجدان مردان سپرده شده‌اند، محکوم به نابودی هستند.»

- مبارزه: برای آگاهی و اراده‌مندی زنان، نیاز به توانمندی در برابر نهادهای مردسالاری وجود دارد. اوجالان می‌گوید: «هویت زنان به دلیل فقدان مبارزه در میان چهار دیوار محصور شده و بایستی زنان خود را در تمامی زمینه‌های ایدئولوژیکی، سیاسی، سازمانی و فرهنگی تقویت کنند.»

- اتیک (اخلاق‌مداری) و استتیک (زیبایی‌شناسی):

از اصول اساسی حیاتی آزاد محسوب می‌شوند. همان گونه که برای زنان عرصه‌های جنگ، گریلابی و سیاست مهم است، باید در مبارزه برای هستی خود نیز برای این دو معیار اهمیت ویژه‌ای قائل گردند. در این صورت

آزادی و تحول اجتماعی زنان محقق خواهد شد. زیبایی برای یک زن باید فراتر از تایید مرد باشد و زیبایی‌شناسی با آزادی هم معنا گردد. رها ساختن خود از روابط بردگی و مالکیت است. به همین دلیل فلسفه‌ی «هر آنکه مبارزه کند، آزاد می‌شود، هر آنکه آزاد شود، زیبا می‌گردد و هر آنکه زیبا گردد، دوست داشته می‌شود» برجسته نمودن این دو اصل در زندگی است.

برای هموار نمودن موانع خودسازماندهی و آزادی جامعه از طریق این اصول، بایستی زنان و جوانان پیشاهنگی می‌کردند. گام‌های عملی برای تأسیس حزب زنان برداشته شد. در سال ۱۹۹۹ «حزب زنان کارگر کوردستان» PJKK تأسیس شد. بعدها نام آن به حزب زن آزاد (PJA) در سال ۲۰۰۰ به حزب آزادی زنان کوردستان، PAJK در سال ۲۰۰۶ تغییر یافت. زنان در جنبش آزادی کوردستان این اقدامات را زمانی انجام دادند که اوجالان در نتیجه یک توطئه‌ی بین‌المللی ربوده شده بود و تلاش گشت با این توطئه جنبش آزادی‌خواهی را محاصره و تضعیف کنند. اما همان‌گونه که تأسیس جنبش آزادی زنان به عنوان گامی استراتژیک در راه

آزادی برداشته شد، پس از آن توطئه نیز، زنان اجرای «پروژهی ناتمام»^۱ یعنی پروژه زندگی آزاد را ادامه دادند.

تأسیس حزب زنان بستری نیرومند و گسترده برای سازماندهی زنان کوردستان فراهم کرد. زنان دیگر نه تنها در صفوف مبارزه، بلکه در جامعه نیز بر این اصول تکیه می‌کردند. زنان به سطح تعیین معیارهای خود و بیان آن بدون هیچ تردیدی رسیده بودند.

مفهوم، نظریه و نهادهای خودمدیریتی-ویژه زنان، جوهره خود جنبش بود و به جنبش شکل داد و برای پاسخ به این سوال که چه نوع جامعه‌ای را تجسم می‌کنند؟ از سال ۲۰۰۰ بدین سو در مورد قرارداد اجتماعی گفتگو می‌شود. این گفتگو محدود به کوردستان نبوده و دامنه آن به سطح بین‌المللی رسیده است.

با هویداسازی موجودیت و هویت زنان، زمینه‌ی قراردادی اجتماعی فراهم گشت که زنان و جامعه به طور کلی در قانون اساسی دولت‌ها به آن دست نمی‌یافتند. آن‌ها با این قرارداد اجتماعی مشخص کردند

^۱ پروژهی ناتمام اشاره‌ای به اولین ملاقات اوجالان با وکلایش پس از دستگیری او در نتیجه یک توطئه بین‌المللی در ۱۹۹۹ است که در آن گفت پروژه‌ام ناتمام باقی ماند و منظورش پروژهی پیشبرد جنبش آزادی زنان بود.

که خواهان چه نوع جامعه و نظام اقتصادی در زندگی اجتماعی هستند، چه نوع پیوندی با طبیعت و بر مبنای کدام معیار و اصولی در مسائل خانواده و فرزندان، مشارکت و رابطه با مردان عمل نمایند؟ این قرارداد علیه زن‌گشی، ختنه‌ی زنان، تجاوز جنسی، فقر تحمیل شده بر زنان، بیکاری، ظلم اقتصادی به عنوان نیروی کار ارزان، خانواده، قانون و غیره بود. این قرارداد بیانگر اراده‌ی زنان و به طور کلی جامعه است. نمونه‌ای از این قرارداد اجتماعی از سال ۲۰۱۴ در روژآوای کوردستان (شمال و شرق سوریه) وجود دارد.

از اوایل دهه ۲۰۰۰، با هدف بازآفرینی و شکل‌دهی اندیشه و نظام مبتنی بر پارادایم مدرنیته‌ی دمکراتیک به عنوان چالشی در برابر مدرنیته‌ی سرمایه‌داری، دولت-ملت و مردسالاری به سطح فلسفه و اصول دمکراسی رادیکال و مستقیم، اکولوژی و آزادی زن رسید. با تغییر پارادایم که از اوایل دهه ۱۹۹۰ از نظر تئوری و عملی بر روی آن کار می‌شد، جنبشی ظهور کرد که در هر زمینه‌ای اجتماعی شده بود. این گفتگو در جنبش آزادی زنان، مبنای بازسازی و شکل دادن به کلّ جنبش آزادی

کوردستان است. جنبش زنان به طور دیالکتیکی جنبشی را ایجاد کرده بود که همه‌ی فرهنگ، ملیت، مذاهب، نژاد، زبان و تنوعات را در برمی‌گرفت. زنان پیشاهنگ پروسه‌ای بودند که زمینه‌های همزیستی ملت‌ها را فراهم می‌آورد.

بنابراین زنان در همه‌ی بخش‌های کوردستان به منظور پاسخگویی به تمامی نیازهای جامعه در چارچوب آزادی دموکراتیک، اکولوژیک و آزادی زنان در زمینه‌های سازماندهی، سیاست و دفاع فعالیت خود را آغاز کرده و نیاز به یک اراده‌ی مشترک زنان دیده شد به دور از نظام هیرارشی مرکزی و شیوه‌ی سازماندهی از پایین به بالا و عکس‌الگوی مردسالاری، دولت‌گرایی و تمرکزگرایی که از بالا به پایین بوده و خواست زنان و جامعه را به رسمیت نمی‌شناسد. در این مدل، نظام ریاست مشترک، نمایندگی مشترک، سازماندهی دفاع مشروع در تمام نقاط کوردستان، نظام کنفدرال خود را نهادینه نموده و زنان با سازماندهی خودمدیریتی خود در این نظام شرکت می‌کنند. در این نظام جامعه در همه سطوح خود را سازماندهی نموده و از دولت انتظاری در این زمینه ندارد

و هدفش نیز سرنگونی دولت نیست و انتظار مرحمت مردان را ندارند بلکه هدف آنان تغییر و تحول مردان بوده نه ضدیت با مردان به عنوان یک جنس بلکه بازگشت به جوهره خویش است. این روند از آغاز تاسیس تا به امروز در حالت مقاومت، بر ساخت و بازآفرینی خود بوده است. هدف غلبه بر تفکر و ساختارهای نظام دولتی، پدرسالاری و جنسیت‌گرایی اجتماعی است. تغییرات جامعه‌شناختی در خانواده‌های انقلابیون رخ داد و تجربیات نظری و گفت‌وگوهای میان خانواده موجب ایجاد تغییرات کیفی گشت. در ارزش‌های جامعه کورد، تعاریف مرد، زن، زندگی، ناموس، شرف و عشق و... تغییر می‌کرد. این تغییرات در تمام نقاط کوردستان و حتی در خانواده‌های خارج از کوردستان نیز دیده می‌شد. بحث درباره ارزش‌های دمکراتیک محصول این فلسفه، مدل خودمدیریتی، زندگی مشترک آزاد، انقلاب زنان، زن‌شناسی (ژنئولوژی) و کنفدرالیسم دمکراتیک از جمله مفاهیمی بود که جهانی گشته و به موضوع بسیاری از کنفرانس و کنگره‌های بین‌المللی تبدیل گردید. فراتر از مفهوم انترناسیونال که

اصطلاح دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بود، از آن پس اتحاد جهانی میان جنبش‌های آلترناتیو انقلابی اجتماعی به واقعیت دیگر قرن ۲۱ تبدیل شده بود.

آنچه روی داده و می‌دهد یک انقلاب اجتماعی و دمکراتیک است و روندی است که هنوز ادامه دارد و دیر یا زود در هر کشوری از خاورمیانه و جهان گسترش می‌یابد که این، یک نیاز اجتناب‌ناپذیر قرن ۲۱ است. اوجالان در ۲۴ ژوئن ۲۰۱۳ به دستاوردهای حاصل از مبارزه و لزوم ادامه‌ی آن‌ها اشاره کرد و گفت:

«وضعیتی که در آن قرار داریم و شیوه زندگی ما، بزرگ‌ترین ضربه به بردگی و زشتی بی‌حدومرز زنان است. برای من مایه غرور واقعی است. آنچه مهم است چگونه محتوای این شیوه زندگی را در سطح فردی و اجتماعی را پُر نماییم. به نظر من فراهم کردن شرایط برای عدم دخالت مردان رمز کار است. در این شرایط، پاسخ موفقیت‌آمیزی به مردانگی خواهند داد. برخی از آنها در مورد نیازها و عشق به زنان بسیار صحبت می‌کنند. اما شما به خوبی متوجه می‌شوید که آن‌ها نه شجاعت، نه آگاهی و نه دارای زیبایی‌شناختی برای عشق واقعی یک زن

هستند. آنچه نیاز و عشق نامیده می‌شود فراتر از یک هوس ابتدایی نیست، با این شیوه، عشقی وجود نخواهد شد، بلکه گشته خواهد شد... شما باید همواره به آموزش و نمایندگی کردن فرمول سحرآمیز آزاد یعنی "ژن ژیان آزادی" ادامه دهید.

قیام و انقلاب مردم ایران که از اوایل شهریور ۲۰۲۲ با قتل ژینا امینی در تهران از سوی «پلیس اخلاق» رژیم جمهوری اسلامی ایران آغاز شد، بار دیگر این واقعیت را آشکار کرد که قرن بیست و یکم، قرن زنان است. قرن زن، زندگی و آزادی است. استقبال از این شعار و همه بحث‌های پیرامون آن، حقیقت این فلسفه و پارادایم را آشکار کرد. موج آزادی‌خواهان در ایران، شرق کوردستان و سراسر جهان علی‌رغم تلاش‌های متعدد برای گمراه کردن، انکار و تحریف آن، در دوباره جوانه زدن روی ریشه‌ی خود و با رنگ، هویت و اراده‌ی خود در شکل دادن به زندگی آزاد شرکت خواهند کرد که پایه‌ای از مدرنیته‌ی دمکراتیک هستند.

رویدادهای امروز نشان دهنده‌ی پویایی یک جامعه اخلاقی و سیاسی است که فرادستان و رژیم‌های

تمامیت خواه هرگز توان نابودی آن را ندارند. همچون
آتش زیر خاکستر بار دیگر درخشیده و احیا می گردد.
آنچه در تهران از سوی گشت ارشاد در برابر ژینا
امینی روی داد، یک حادثه فردی یا روزمره نبود، بلکه
دارای ابعاد عمیق تاریخی، اجتماعی، سیاسی، ذهنیتی و
حتی فرهنگی است. دولت درصدد است تحت عنوان
اخلاق، معنای واقعی آن را منحرف و وارونه جلوه دهد.
رویکرد حاکمیت در برابر ژینا و کلیت جامعه، از اخلاق
به دور است. اخلاق به معنای واقعی آن احساس و درک
نیازهای جامعه و سازندگی است. در اخلاق گشتن،
تحمیل تصمیمات و چیزی به معنای فرم دادن به انسان
چه مرد و چه زن جایی ندارند. «تلاش برای شکل دادن به
زنان بزرگترین بی اخلاقی است.» دولت به افراد تحمیل
می کند که چگونه زندگی و چه کاری انجام دهند. جامعه
خود یک هستی اخلاقی و سیاسی است و نیازی به شکل-
دهی و تعیین اخلاقی توسط دولت ندارد.

ژینا فردی متعلق به جامعه‌ای همانند سایر جوامع
ایرانی است که به مدت ۴۴ سال تحت ظلم و سرکوب
رژیم مرکزگرا و مردسالار قرار دارد. رژیم با استفاده از

قدرت دین به سلطه‌گری ادامه می‌دهد و سعی در نظم بخشیدن به بدن، ذهن، عواطف و چهره‌ی زنان دارد و از طریق زن سعی بر کنترل کردن همه جوانب زندگی جامعه دارد، زندگی دیگر برای جامعه فاقد معنا گشته است. این ترس از موی سر، بدن زن و آزادی آن و بهانه‌ای برای شکست و سرکوب کردن، کتک زدن و کشتن زنان است و می‌باید تاکنون به شکلی به این رویکردها پاسخ داد زیرا راهکار دیگری نمانده بود. و این بر سر مزار ژینا امینی با سردادن شعار «ژن، ژیان، آزادی» همچون آتشی زیر خاکستر در میان مردم و زنان ایران گسترش یافت که انفجار نفرت ۴۴ ساله علیه نظام بود و این بار با پیشاهنگی زنان تمامی جامعه را در بر گرفت. نقاط مشترک ظلم رژیم ایران علیه خلق‌ها همچون ستم ملی، مذهبی، طبقاتی و جنسیتی بسیار است. لذا بارزترین و تاثیرگذارترین نقطه‌ی مشترک ظلم در سراسر این کشور و جهان، سیاست زن‌ستیزی است. آنچه در حق زنان روا داشته می‌شود، جوهره‌ی همه نوع ستم است، زیرا کنترل بدن زن و شکل‌دهی آن منجر به نظارت بر تمام عرصه‌های زندگی در جامعه شده و موجب

تضعیف نیروی جامعه در قبال تداوم قدرت و ظلم می‌شود. آنچه به موازات شعارهای "ژن ژیان آزادی" پدید آمده، انرژی زن و جامعه‌ای است که در طول تاریخ به دلیل سرکوب تضعیف و به حاشیه رانده شده، اما به عنوان یک واقعیت تاریخی و فرهنگی هرگز از میان نمی‌رود.

آنچه از ابتدای شهریور ۲۰۲۲ در میدان شرق کوردستان و ایران رخ می‌دهد، یک حرکت انقلابی - اجتماعی و دمکراتیکی یعنی یک انقلاب اجتماعی است. بی‌گمان نیروهای خارجی نیز سعی در دخالت در آن دارند و این نیروها نیز تفاوت چندانی با رژیم دارای ذهنیت واپسگر و ناسیونالیستی ندارد و درصدد نفوذ در انقلاب است که در مراحل شاهد دخالت در پروسه‌ی انقلاب - ها در خاورمیانه بوده‌ایم. انقلاب خلق‌ها در سال ۲۰۱۱ که توسط گروه‌های افراطی اسلامی به انحراف کشیده شد، با استراتژی خط سوم در انقلاب روژآوا (شمال و شرق سوریه)، دستاوردهای آن تاکنون حفظ شده که به دلیل انقلاب زن درون انقلاب است و بر پایه این مبانی که بیشتر بدان اشاره نمودیم، گسترش یافت.

«ژن، ژیان، آزادی» سال‌هاست که شعار زنان از زندان‌ها تا کوهستان‌ها، خیابان‌ها، کنفرانس و کنگره‌ها است. در تمامی عرصه‌ها و در قرنی که به عنوان قرن زنان تعریف می‌شود، در مواجهه با تاریکی تحمیل شده بر زنان و تحریفاتی که بر روی هویت زن و حقیقت زندگی صورت گرفته و محصور نموده مدت‌هاست که رنسانس و روشنگری زن در این جغرافیا آغاز شده که همواره برخی از شرق‌شناسان آن را به عنوان منطقه‌ی از درگیری، بردگی و مرگ تعریف کرده‌اند. این شعار از زمان قتل ژینا امینی به یک شعار مشترک تبدیل شده است. عاطفه نبوی، زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین تهران، در توییتی در آستانه قیام توده‌ای زنان و مردم ایران علیه کشته شدن ژینا امینی نوشته که نخستین بار شعار «ژن ژیان آزادی» را از زبان شیرین علم‌هولی شنیده است (شیرین علم‌هولی در ۱۸ اردیبهشت ۲۰۰۹ به همراه سه رفیق دیگر به نام‌های علی حیدریان، فرهاد وکیلی، فرزاد کمانگر و یک زندانی بلوچ به نام مهدی اسلامیان اعدام شدند.) همچنین محمدامین پنجوینی، سیاستمدار کورد، که پیش از این چندین بار در سوریه و دره‌ی بقاع به دیدار اوجالان رفته، می‌گوید: «در سال ۱۹۹۱، زمانی که برای اولین بار به بقاع رفتم، بیش از هزار گریلا در آنجا حضور داشتند و سپس شعار «ژن ژیان آزادی»^۱ سر داده

^۱ سوران قربانی "زن، زندگی و آزادی... از انسانی تنها در زندان انفرادی تا خیابان های ایران" در سایت بی‌بی‌سی فارسی ۱۶ دسامبر

شد و من خود شاهد آن صحنه بودم.» سردادن شعارهای «ژن ژیان آزادی» با صدای بلند در میادین نشان‌دهنده‌ی اراده‌ی راسخی است که در نتیجه مبارزه شکل گرفته است. به همین دلیل ناگهان آکارسل می‌گوید: «کسی نمی‌تواند آنان را که شعار "ژن ژیان آزادی" را فریاد می‌زنند وادار به سکوت نماید.» "ژن ژیان آزادی" فراتر از شعار زنان، شعار همه خلق‌های فرودست و به حاشیه رانده شده است. نه تنها شعار خلق کورد بلکه کاراکتری جهانی کسب نموده که راز آن در مبارزات و با اراده‌مندی زنان و روییدن دوباره بر بنیان‌های تاریخی و فرهنگ مقاومتی خود زنان نهفته است. بنابراین نه تنها یک شعار، بلکه یک مانیفست، فلسفه و پارادایم است.

"ژن ژیان آزادی" به سوی اجتماعی شدن و نهادینه‌سازی از طریق علم

نظام و رژیم‌های مرکزی دیکتاتور و تمامیت‌خواه برای تداوم بقای خود، همواره بردگی زنان را به شیوه‌های مختلف بازتولید می‌کنند. از حوزه فرهنگ و هنر تا همه عرصه‌های رسانه‌ای، اقتصاد و سیاست، هر سیستمی برای جهت‌دهی این بردگی تلاش می‌کنند. هزاران سال بر این اصرار دارند که بردگی، تقدیر و هویت طبیعی زن است. زنانی که در مبارزات گریلابی به ویژه در قرن بیستم مشارکت و پیشاهنگی سیاسی را بر عهده گرفتند و در نتیجه‌ی مبارزات مستمر مبارزه خود را به سطح علمی رسانده‌اند، این دیدگاه‌ها را دچار تزلزل نموده و به چالش کشیدند.

آزمون‌های زنان در چهار بخش کوردستان با ویژگی خاص خود و نقاط مشترکش توسعه یافت که انعکاس مشارکت و هویت زنان در سیاست بود و آغاز مهمی در جهت‌دهی به این مشارکت داشت. در زمینه‌های نظامی، سیاسی، آموزشی، اقتصادی، فرهنگی، هنری و ادبی، دیپلماسی، رسانه و مطبوعات سازمان‌دهی خودمدیریتی

خود را ارتقا داده و در عرصه‌های اجتماعی با توجه به نیازهای زنان و رفع مسائل آنان نهادهای متفاوت خود را تأسیس کردند.

اگرچه مبارزه زنان مبارزه جدیدی نیست، اما رساندن مشارکت و مبارزات آنان به سطح فلسفی، پارادایمی و اراده‌مندی گامی انقلابی است. مرحله‌ی کم نمودن فاصله و پر کردن شکاف میان انقلاب و جامعه‌شناسی است که بیانگر حقیقتی است که هر انقلابی‌ای بایستی شناخت خوبی از جامعه‌ی خود داشته و یک جامعه‌شناس باشد؛ بدون بینشی علمی-اجتماعی هیچ انقلابی شانس موفقیت ندارد. حتی اگر راه‌حلی برای مسائل بنیادین و عمیق داشته باشد. این مرحله، مرحله‌ی پر کردن خلأ ایدئولوژی و وظیفه‌ای انقلابی است و بدون بینش ایدئولوژیکی اجتماعی پیشاهنگی برای ایجاد تغییر غیرممکن است. دیدگاهی که امروز در میادین قیام دیده می‌شود مبتنی بر همزیستی و فلسفه ملت دمکراتیک و مرحله پر کردن شکاف میان علم و جامعه است. علمی که تاکنون در انحصار و خدمت قدرت، دولت و نیروهای سرمایه بوده، امروز با انتقاد و گذار رادیکال

مواجهه است. دانش جامعه را باید توسعه داد و در عین حال، مرحله پرکردن شکاف میان انقلابیون و جامعه است، انقلابیونی که به حاکمیت پشت کرده و روی به- سوی جامعه هستند. اگر امروز رهبری زنان و جوانان معنادار است، نقش خود را در پرکردن این معانی و این خلأها ایفا خواهد کرد.

اوجالان در بسط دیدگاه فلسفی و پارادایمی «ژن، ژیان، آزادی» واقعیت وارونه شده‌ای را زیر سؤال برده و سعی در تغییر ریشه‌ای آن داشته و در یک فرآیند فلسفی، سیاسی و سازمانی به آن بار معنایی مطابق واقعیات معاصر داده و جنبشی جهت عملی نمودن آن ایجاد و بسترهای اراده‌مندی زنان را فراهم آورده؛ دیالکتیک تئوری و عمل را به صورت درهم تنیده توسعه داده و فراتر از دیدی اتنیک، ملی‌گرایی و مرزگرایی زمینه جهانی شدن و تغییرات ریشه‌ای در جامعه به سوی آزادی را مبتنی بر «دمکراسی رادیکال و مستقیم، اکولوژیک و آزادی زنان» فراهم کرده است. کتب و تحلیلات وی از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰، هم در آکادمی آموزش کادر جنبش آزادی کوردستان به مدت ۲۰ سال

و هم در مصاحبه با وکلایش از سال ۱۹۹۹ که در سلول انفرادی در زندان امرالی داشته، گواه این واقعیت است. اجتماعی شدن فلسفه "ژن، ژیان، آزادی" محصول و فرایند مبارزه، رنج، سختی و فداکاری‌های بسیار است که در عرصه‌ی سازماندهی، نهادینگی و تئوری از مراحل مختلفی عبور نموده و نتیجه‌ی چهل سال مبارزه است. مشاهده نتایج این مبارزه و سردادن شعارهای «ژن، ژیان، آزادی» در کوچه و خیابان‌ها معنامند و مرحله‌ی به سوی اجتماعی گشتن این انقلاب و فلسفه است. این پروسه مراحل پاسخ به شکست‌هایی است که ذهنیت مردسالاری طی روندی پنج هزار ساله بر روی زن و جامعه انجام داده است. این روند در دو مرحله آغاز شد: در مرحله‌ی نخست زنان کورد صاحب افکار و ایدئولوژی خود شده و دوم؛ زنان دارای سازمان و نهادهای خودویژه شدند.

اوجالان در سال ۱۹۹۲ خطاب به زنان شرکت کننده در یک دوره‌ی آموزشی کادر برای ارزیابی نتایجی که تا آن مرحله در جنبش آزادی کسب شده بود، می‌گوید: «اگر مسئله‌ی مرد را چاره‌یابی نکنند زندگی شما در خطر

است، برای حل آن هم بایستی به شکلی عمیق و علمی آن را انجام دهید». از دیدگاه اوجالان «مرد»، صرفاً ساختاری بیولوژیک و یک جنس نیست، بلکه سیستمی است که تمام پایه‌های مردسالاری، قدرت، دولت و سرمایه‌داری را به یک نظام و ذهنیت تبدیل کرده است. وی همچنین به اهمیت فعالیت علمی و آگاهانه در برخورد با مردان اشاره کرده و به وجود سازماندهی زنان در برابر نظام مردسالاری فراتر از موضعی فردی تأکید دارد.

برخورد علمی به معنای گذر مبارزه از مرحله‌ی مقاومت-دفاع و هستی‌یابی به مرحله‌ی مقاومت و برساخت زندگی آزاد به شیوه‌ای درهم تنیده است. این رویکرد تئوریک از سال ۱۹۸۷ بدین سو توسعه یافته است. دیدگاه «انقلاب کوردستان، انقلاب زنان خواهد بود» و «اگر زنان آزاد نشوند، جامعه نیز آزاد نخواهد شد»^۱ نشان‌دهنده‌ی این بود که آزادی زن نیازمند نگاه عمیق تاریخی، فلسفی، اجتماعی-ایدئولوژیک و علمی است. قافله "ژن، ژیان، آزادی" قافله‌ی آن انقلاب

۱ ع. اوجالان، کتاب چگونه باید زیست-۱۹۹۵

اجتماعی و دمکراتیکی است که هم اکنون در مرحله مقاومت و بنا نهادن یک سیستم کنفدرالی دمکراتیک و همزمان سیستم کنفدرالی دمکراتیکی زن در همه زمینه- های دفاعی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، دیپلماسی، آموزشی، فرهنگی و اجتماعی است. برای برخی این سوال مطرح است که آیا فرصت ویژه‌ای برای زنان در این زمینه وجود دارد؟ پاسخ، در تاریخ اراده‌مندی زنان نهفته است. برخلاف مدل مشارکت زنان به عنوان یک شاخه یا بخش حاشیه‌ای یک نهاد یا بخشی از ساختار کلی یک حزب یا جنبش، زن در فلسفه و پارادیم مدرنیته‌ی دمکراتیک جوهره‌ی کلی سیستم است و سیستم کنفدرال دمکراتیک زن که خود را در آن سازماندهی نموده‌اند. در همه‌ی عرصه‌ها هم نظام دمکراتیک مبتنی بر مشارکت مستقیم و برابر، خودمدیریتی مبتنی بر ریاست مشترک و زندگی اجتماعی مبتنی بر زندگی مشترک آزاد است. از نظر تئوریک دارای پایه‌ی نیرومندی است و در عمل دارای سازوکارهای خودسازماندهی مختص به خود است. در سازماندهی پایین به بالا در قالب کمون، شورا و کنگره است که نهادهای خودگردان هستند؛ چه

در حوزه‌ی عمومی و چه در حوزه‌های خودویژه زنان جهت تداوم این سیستم و بازآفرینی خود یک سیستم آموزشی مبتنی بر آکادمی در زمینه‌های مختلف نیاز است. از آنجایی که ژنئولوژی (زن‌شناسی) علم مدرنیته‌ی دمکراتیک، زندگی مشترک، زندگی، جامعه و علم خودفاعی است، ژنئولوژی راه‌هایی جهت رسیدن به حقیقت هستی زن ارائه، و زمانی که این روش به زندگی، آزادی و جامعه پیوند می‌یابد خود را بازتعریف نموده که مکانیسم‌های اجتماعی را بار دیگر احیا و در شکل‌گیری روح زمانه نقش آفرینی می‌کند و بدون دسته‌بندی کردن جامعه، دستیابی به یک مفهوم انقلاب را در خدمت دینامیسم‌هایش باشد، هدف قرار می‌دهد. زنان در یک چنین بافت اجتماعی به تصمیم‌گیری آزادانه خود درباره امور، رویدادها و چگونگی زیستن‌شان باور دارند. در راستای ایجاد جامعه و افرادی آزاد، بازتفسیر ارزش‌ها، تجارب، سرگذشت‌ها، واماندگی‌ها و دینامیسم‌های پتانسیلی پیشرفت زنان را که طی تاریخ مبارزه‌شان در همه اقصاء جامعه اندوخته‌اند به واسطه‌ی چشم‌انداز و هوش زن جزء اهدافش قرار می‌دهد. ژنئولوژی بدین

معتقد است که گنجینه‌های گرانقدر زن بودنمان که در این این حوزه اندوخته شده، می‌تواند جهت روح سده‌ی ۲۱ مفید بوده و موجب برداشتن گام‌های بزرگی در استای انقلاب زن گردد.

ژنئولوژی در نتیجه‌ی تحقیق، بحث و نتایج عملی، چند نکته اساسی جهت دفاع از زنان و ریشه‌کن نمودن نسل‌کشی زنان ارائه می‌دهد^۱:

۱. جهت تغییر ذهنیت، به تلاش و مبارزه‌ی مستمر نیاز است. زنانگی و مردانگی غالب باید تغییر کند و ادراک ما در مورد عشق، رابطه‌ی جنسی، ازدواج و خانواده با تئوری زندگی مشترک آزاد تعریف گردد و در آن دگرگونی ایجاد کنیم.

۲. هویت مرد با ذهنیت مردسالاری مبتنی بر انکار هویت و نیستی زن است که زمینه‌ی فمیساید (زن‌گشی) را فراهم نموده است. بنابراین نیازمند پیشبرد نظریه‌ی "کشتن مردانگی" وجود دارد، کشتن مردانگی‌ای که مبتنی بر سلطه‌جویی است. زن نبایست دوست، حامی و

^۱ زوزان سیما- کتاب درس گفتارهای ژنئولوژی، سال ۲۰۲۲

عاشق مردی سلطه‌جو باشد. نیاز به دمکراتیزه کردن بنیان‌های مردانگی وجود دارد.

۳. تغییر ذهنیت انسان مستلزم مبارزه‌ای درازمدت است که آن نیز نیازمند سازماندهی زنان است. زنان می‌توانند همراه با هم از خود دفاع کنند. انجمن‌های زنان، آکادمی، روستاها و کمون‌ها می‌توانند در راستای متوقف کردن قاتلان و تغییر ذهنیت این نهادها را توسعه بخشند.

۴. برای ایفای نقش در همه عرصه‌های زندگی و کسب نیروی تصمیم‌گیری و اجرایی نمودن آن، نیاز به اصول سیاسی، ضروری است و در راستای نمایندگی برابر زنان در همه زمینه‌ها بایست سیستم ریاست مشترک را پیاده نمود.

۵. لازم است زنان دارای مکانیسم دفاع از خود باشند. دفاع از خود با سلاح در مواقع حمله و جنگ. دفاع فردی در برابر خشونت و حفظ احساسات، فکر و روان از دام‌های نظام سرمایه‌داری و مردسالاری است، بنابراین نیاز به تعریفی جامع و نهادینه‌سازی دفاع از خود وجود دارد. در عین حال، ارتقای آگاهی زنان در همه

زمینه‌ها به ویژه از نظر تاریخی و فرهنگی در واقع ارتقای مکانیسم دفاع از خود است.

۶. خشونت علیه زنان محصول یک پیوند ساختاری و فکری میان دولت و سیستم مردسالاری است. بنابراین زنان برای دفاع از خود نیازمند یک قرارداد اجتماعی هستند.

"بدون شک، تسهیم برابر و آزادانه‌ی زندگی با زن، مستلزم فرزاندگی متقابل در زمینه‌ی حقیقت اجتماعی‌ای است که به طور مطلق در مسیر صحیح حرکت می‌کند. عشق راستین تنها می‌تواند به گونه‌ای متقابل در چارچوب توازن نیروی حقیقت اجتماعی در پیش گرفته شود. شخصیت‌هایی که به بردگی، تجاوز و قدرت آلوده گشته‌اند، به هیچ وجه نمی‌توانند عشق بورزند. مشارکت آزاد و برابر زندگی با زن در رابطه با حقیقت جامعه قطعاً به خرد هر دو نیازمند است. آزمون‌های ناموفق و ورشکستگی خانواده‌ها که به‌طور گسترده و مستمر روی می‌دهند، این واقعیت را تصدیق می‌نمایند. در صورتی که زن نیز حداقل به اندازه‌ی مرد دارای نیروی و فرزاندگی اجتماعی باشد، می‌توان محبت و زیبایی را به

گونه‌ای عاری از قدرت و در محیطی صلح‌آمیز به صورت برابر و آزادانه بیافریند و از طریق تسهیم و تشریک مساعی، وارد عرصه حیات گرداند. روزگار کنونی یعنی سده بیست‌ویکم اولویت‌دهی به انقلاب زن را به حالت یک شرط لازم درآورده است. شعار «یا زندگی، یا بربریت» این انقلاب را الزامی می‌گرداند.^۱

۱ ع. اوجالان، بحران تمدن در خاورمیانه و راه حل تمدن دموکراتیک - جلد چهارم
مانیفست تمدن‌ی دموکراتیک



گمان می رود رازی که در ضرب
المثل معروف اکثر زبان‌های بین
النهرینی نهفته است، راهنمایی برای



درک قرن بیست و یکم باشد: «هر
گیاهی بر روی ریشه‌های خود می
روید!» این گیاه چیست و چرا اکنون
روی ریشه‌ی خود دوباره جوانه می



زند؟ در این مرحله که شعارهای
«ژن ژیان نازادی» و «قرن بیست و
یکم قرن زنان است» رایج‌ترین



شعارهایی هستند که شنیده می شوند

